

بررسی روند دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی بر اساس پارامترهای لمان

مژگان همایون‌فر (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی)

چکیده: این مقاله روند دستوری‌شدگی فعل‌های کمکی وجهی در زبان فارسی را بر اساس پارامترهای دستوری‌شدگی لمان (LEHMANN 2002) می‌سنجد تا در نهایت نشان دهد هر یک از فعل‌های کمکی وجهی در فارسی امروز چه درجه و میزانی از دستوری‌شدگی را طی کرده‌اند. گرچه این درجه و میزان در تمامی مجموعه فعل‌های کمکی وجهی در فارسی یکسان نیست، در نهایت همه آنها بر روی طیف دستوری‌شدگی قرار می‌گیرند. مقاله حاضر در چهار بخش تنظیم شده است: معرفی چارچوب پارامترهای دستوری‌شدگی لمان (Ibid)؛ بررسی مطالعات پیشین صورت‌گرفته بر روی فعل‌های کمکی وجهی در زبان فارسی از بُعد دستوری‌شدگی؛ سنجش داده‌های فارسی بر اساس پارامترهای لمان؛ نتیجه‌گیری.

کلیدواژه‌ها: وجه، دستوری‌شدگی، فعل‌های کمکی وجهی فارسی، پارامترهای لمان.

۱. مقدمه

مدتی است که نگاه به مقوله وجه، به‌عنوان مقوله‌ای مستقل و دارای هویت نحوی و صرفی - نحوی در زبان‌ها، آغاز شده است. اغلب زبان‌های دنیا دارای عناصر و

ساخت‌های خاصی — از واژه مستقل گرفته تا وندهای تصریفی — هستند که برای بیان انواع مفاهیم وجهی به کار می‌روند. این عناصر و ساخت‌ها در آغاز دارای مفاهیم و کاربردهای غیروجهی بوده‌اند که به تدریج، همه و یا بخشی از محتوای واژگانی خود را از دست داده‌اند و کاربرد وجهی یافته‌اند. این ساخت‌ها و عناصر، با هر میزان تفاوت با یکدیگر، چه در یک زبان واحد و چه در سطح بین‌زبانی، در این ویژگی با هم مشترک‌اند که هرکدام درجه‌ای از دستوری‌شدگی را طی کرده‌اند. در اینجا برآنیم تا نشان دهیم هریک از فعل‌های چهارگانه کمکی وجهی زبان فارسی، در چارچوب پارامترهای دستوری‌شدگی لیمان (LEHMANN 2002) چه میزانی از دستوری‌شدگی را طی کرده‌اند. دستوری‌شدگی فرایندی مدرج و تدریجی است. همه عناصر وجهی موجود در یک زبان به یک اندازه دستوری نشده‌اند؛ همچنین درجه دستوری‌شدگی عناصر وجهی، از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. تا کنون مطالعاتی چند بر روی دستوری‌شدگی برخی فعل‌های وجهی فارسی صورت گرفته است، اما آنچه پژوهش حاضر را از مطالعات پیشین متمایز می‌سازد این است که در اینجا برای بررسی فرایند دستوری‌شدگی، پارامترهای لیمان (Ibid) مورد استفاده قرار گرفته است. این پارامترها منحصر به زبان خاصی نیستند و می‌توان بر اساس آنها به تعمیم‌های بین‌زبانی دست زد. پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: آیا می‌توان فعل‌های کمکی وجهی زبان فارسی را در قالب پارامترهای دستوری‌شدگی لیمان (Ibid) سنجید؟ آیا درجه و میزان دستوری‌شدگی فعل‌های کمکی وجهی در زبان فارسی یکسان است؟ جایگاه استقرار هریک از فعل‌های کمکی وجهی فارسی بر روی طیف دستوری‌شدگی کدام است؟

۱-۲-۱-۲ تعریف اصطلاحات تخصصی

۱-۲-۱-۱ عنصر وجهی

تعریفی که در این بخش از عنصر وجهی در نظر گرفته شده عبارت است از کلمه یا عنصری شبیه کلمه که چندنقشی^۱ است. منظور از چندنقشی این است که حداقل دو

معنای وجهی از کلمه برداشت شود. مشخصه چندنقشی حاصل رخداد فرایند رنگ‌باختگی معنایی^۱، یا به بیانی دیگر، معنا باختگی^۲ بوده، که خود نتیجه تغییر معنایی^۳ است که در پی دستوری‌شدگی رخ می‌دهد. زبان فارسی نیز از مجموعه واحدی از عناصر زبانی برای بیان تمامی مفاهیم وجهی استفاده می‌کند و می‌توان از آن به‌عنوان شاهدهی بر وقوع دستوری‌شدگی عناصر وجهی (با تأکید بر فعل‌های کمکی وجهی) یاد کرد.

۲-۱- وجه و وجهیت

تفاوت وجهیت یا وجه‌نمایی^۴ با مقوله وجه^۵ در این است که وجهیت، مقوله‌ای معنایی و وجه، مقوله‌ای دستوری است. به بیانی دیگر، گویشور زبان برای انتقال وجهیت در کلام خود از عناصر وجهی‌ای که هر زبانی، دسته‌ای از آن را به کار می‌گیرد، استفاده می‌کند. این عناصر طیف وسیعی از واژه آزاد تا وند را در بر می‌گیرند. برطبق تعریف نویتز (Nuyts 2001)، وجهیت در مفهوم گسترده عبارت است از اعلام نظر گوینده در مورد وضعیت امور^۶. درواقع، وجهیت در این تعریف حوزه‌های نمود^۷ و زمان دستوری^۸ را نیز در بر می‌گیرد و غالباً در فلسفه کاربرد دارد. در زبان‌شناسی این مفهوم را غالباً با اصطلاح مقوله سه‌گانه نمود - زمان - وجه بیان می‌کنند که در حوزه معنی‌شناسی، مترادف چگونگی وضعیت امور است. وجهیت، تعهد گوینده را نسبت به میزان صحت پاره‌گفتار یا نوع درخواست وی برای وقوع کنش مطرح در پاره‌گفتار، بازنمایی می‌کند؛ درحالی‌که پالمِر (Palmer 2001) وجه را آن چیزی می‌داند که از طریق صرف فعل منعکس می‌شود. وجهیت را همچنین می‌توان به دو دسته درونی یا ذاتی^۹ و بیرونی یا غیرذاتی^{۱۰} تقسیم کرد. اگر نظارت فرد بر رویدادها از نوع درونی باشد، مفهوم اجازه، اجبار یا اراده را در خود دارد و این همان وجهیت درخواستی^{۱۱} است. از سوی دیگر، اگر پای نظارت درونی در میان نباشد، بحث احتمال، ضرورت و پیش‌بینی در

1. semantic bleaching

2. desemantification

3. semantic shift

4. modality

5. modal

6. state of affairs

7. aspect

8. tense

9. intrinsic

10. extrinsic

11. deontic modality

میان است و این همان وجهیت برداشتی یا معرفتی^۱ است. به بیانی دقیق‌تر، وجه درخواستی این را بیان می‌کند که گوینده در رویداد گفتار مداخله می‌کند، به این صورت که اجازه می‌دهد یا اجبار می‌کند؛ درحالی‌که در وجهیت درخواستی، این مفهوم ضمنی نهفته است که گوینده تنها احتمال صادق بودن گزاره را در قالب قطعیت، احتمال یا امکان بیان می‌کند. وجهیت برداشتی، بخشی از لایه غیرگزاره‌ای ساختار بند است و بر تمامی عملگرهای گزاره‌ای تسلط دامنه‌ای دارد. درحقیقت، وجه برداشتی هم شامل قضاوت‌های گوینده می‌شود و هم دربردارنده نوعی شاهد و مدرک است که وی برای آنچه می‌گوید، ارائه می‌دهد. در وجهیت درخواستی، گوینده به طور واقعی اجازه‌ای صادر می‌کند، قولی می‌دهد، تهدیدی می‌کند یا اجباری را وضع می‌نماید. به دلیل رابطه تنگاتنگی که در این نوع وجهیت میان گوینده و شنونده وجود دارد، فون‌رایت (Von Wright 1951) آن را گفتمان‌محور^۲ نامیده است. برطبق تعریف سنتی‌ای که از وجهیت توانمندی یا پویا^۳ در دست است، می‌توان آن را اطلاق یا انتساب ظرفیت به مشارک - فاعل بند (جمله) دانست. وجهیت توانمندی، بیانگر توانایی یا قابلیت گوینده یا فاعل جمله است. درواقع، ویژگی خاص موضوع بیرونی محمول است؛ یعنی مشارک عمل که قدرت کنترل وضعیت امور را در دست دارد که در اکثر مواقع عامل است و نه ضرورتاً فاعل دستوری جمله. این مقوله تنها به توانایی منحصر نمی‌شود. بلکه معنی ضمنی نیاز یا ضرورت را نیز از جانب مشارک - موضوع بیرونی در بر دارد. دو وجهیت برداشتی و ریشه‌ای^۴ (اطلاقی کلی که هر دو وجهیت درخواستی و توانمندی را شامل می‌شود)، دو نوع اصلی وجهیت هستند که می‌توانند با استفاده از ابزار زبانی‌ای همچون فعل کمکی وجهی (باید)، قید وجهی (حتماً)، گروه‌های حرف‌اضافه‌ای (به گمانم، به نظر من)، جمله‌واره‌ها (فکر کنم، گمان کنم و ...) و ابزارهای دیگری همچون زمان دستوری، بیان شوند. در پژوهش حاضر تنها فعل‌های کمکی وجهی بر پایه پارامترهای لیمان (Lehmann 2002) سنجیده می‌شوند.

1. epistemic modality

2. discourse-oriented

3. dynamic modality

4. root modality

۳-۲-۱ پارامترهای دستوری‌شدگی لیمان (Ibid)

عقیده اصلی‌ای که پارامترهای دستوری‌شدگی لیمان (Ibid) بر پایه آن استوار است، این است که دستوری‌شدگی فرایندی است کلان و دارای شش وجه و دو سطح جانیشینی^۱ و هم‌نشینی^۲: از بُعد جانیشینی، وزن^۳ یک نشانه همان یکپارچگی^۴ آن است، اندازه معنایی آن به‌اضافه اندازه واجی آن؛ از بُعد هم‌نشینی، دامنه ساختاری^۵ یک نشانه، یعنی آن مقدار که نشانه زبانی می‌تواند یک سازه را به وجود آورد یا به شکل‌گیری آن سازه کمک کند، وزن آن نشانه محسوب می‌شود. میزان انسجام^۶ یک نشانه با نشانه دیگر در صیغگان آن، با عنوان صیغگان‌پذیری^۷ آن نشانه خوانده می‌شود و آن درجه‌ای است که نشانه وارد یک صیغگان می‌شود، با آن یکپارچه می‌شود و به آن وابستگی پیدا می‌کند. انسجام یک نشانه با نشانه‌های دیگر در یک صیغگان همچنین محصوریت^۸ آن نامیده می‌شود و آن، اندازه وابستگی و پیوند یک نشانه به نشانه دیگر است. منظور از تنوع جانیشینی^۹ یک نشانه، امکان استفاده از سایر نشانه‌ها به جای آن و یا حذف آنهاست. تنوع هم‌نشینی^{۱۰} یک نشانه، امکان حرکت و چرخش آن در درون سازه‌اش است (LEHMANN 2002: 110).

خلاصه پارامترهای دستوری‌شدگی لیمان (Ibid) در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱. پارامترهای دستوری‌شدگی لیمان (LEHMANN 2002: 110)

جانیشینی انسانی و مطابقت فرشی هم‌نشینی		
وزن	یکپارچگی	دامنه ساختاری
انسجام	صیغگان‌پذیری	محصوریت
تنوع	تنوع جانیشینی	تنوع هم‌نشینی

اشاره به این نکته لازم است که در این مقاله، به‌منظور محدود کردن حوزه مقایسه، از میان مفاهیم وجه تنها از دو نوع اصلی و جهت برداشتی و ریشه‌ای و تنها در حوزه‌های

- | | | |
|-----------------------------|---------------------|-----------------------------|
| 1. paradigmatic | 2. syntagmatic | 3. weight |
| 4. integrity | 5. structural scope | 6. cohesion |
| 7. paradigmaticity | 8. boundedness | 9. paradigmatic variability |
| 10. syntagmatic variability | | |

ضرورت، اجبار، امکان، اجازه و اراده استفاده شده است و از مفاهیم گسترده‌تری که در حوزه وجه می‌گنجد و شامل شرطی، التزامی، تمنّایی و امری می‌شود، تعمداً چشم‌پوشی شده است. فقط آن دسته از عناصر وجهی (در قالب فعل کمکی وجهی) که بیانگر تعهد گوینده به صدق پاره‌گفتارش است و دامنه آن به امکان و ضرورت گسترده می‌شود، مد نظر قرار گرفته است و از وجه گواه‌نمایی^۱ که ناظر بر منبع و شاهدهی است که گوینده برای پاره‌گفتار خود می‌آورد، صحبتی به میان نیامده است.

۲. مروری بر مطالعات پیشین در زبان فارسی

۲-۱ باطنی (۱۳۴۵)

باطنی (۱۳۴۵) معتقد است در فارسی امروز، شاید به کلی کاربرد فعلی خود را از دست داده است و به همین دلیل عملاً آن را از مجموعه فعل‌های کمکی وجهی زبان فارسی خارج می‌کند. برطبق نظر وی، به واسطه وجود ساختمان جملات مشابهی که باید و شاید در آنها به کار می‌رود، نباید تصور کرد ساختمان آن دو معادل است. وی در تأیید گفته خود به جملاتی همچون «باید رفت» در مقابل «شاید رفت» اشاره می‌کند که اگرچه ظاهراً همانند هستند، از نظر ساختمان دستوری معادل نیستند؛ زیرا در جمله دوم می‌توان گفت «شاید او رفت»، ولی در جمله اول وجه از نوع غیرشخصی است (فاعل نمی‌پذیرد) و نمی‌توان گفت «*باید او رفت». در فارسی امروز به صورت نفی می‌توان گفت «نباید رفت»، ولی نمی‌توان گفت «نشاید رفت» و این دلیل دیگری است بر اینکه شاید از صورت فعل در فارسی امروز خارج شده است (همان: ۱۶۴).

۲-۲ معین (۱۳۶۳)

معین (۱۳۶۳) از جمله آثاری است که فعل وجهی باید و شاید را از لحاظ ساختوازی بررسی کرده است. معین (۱۳۶۳: ۴۷۰) باید را مشتق از مصدر بایستن یا باییدن می‌داند که در فارسی میانه به صورت abâyêd به کار رفته است. این فعل به معنی لازم بودن یا ضروری بودن بوده است که در فارسی امروز به معنی لازم است که ... به کار می‌رود. وی

همچنین می‌نویسد شاید فعلی است که مصدر آن در فارسی میانه شایستن و بن فعلی آن شای و در فارسی باستان به صورت XŠay(a) (حکومت کردن) بوده است. مصدر این فعل شاییدن یا شایستن است و صورت‌هایی چون شایسته، ناشایست، شاینده و شایان از آن ساخته می‌شود. بن مضارع این مصدر در فارسی نوکلاسیک نیز شای است و فعل آن به معنی احتمال داشتن، امکان داشتن و سزاوار بودن است. بدیهی است که شاید را می‌توان به صورت شایسته است که ... معنا کرد و همین‌طور به معنی احتمال دارد از همین دوره در فارسی به کار رفته است. صیغگان کامل این فعل به صورت شایم، شایی، شاید، شاییم، شایید و شایند در متون ادب فارسی به کار رفته است.

۳-۲ اخلاقی (۱۳۸۶)

اخلاقی (۱۳۸۶) در تحلیل فعل‌های وجهی در فارسی امروز، سه فعل بایستن، توانستن و شدن را سه فعل وجهی فارسی برمی‌شمارد که در عین داشتن ویژگی‌های مشترکی که باعث تعلق آنها به یک طبقه و تمایزشان از سایر طبقات فعلی می‌شود، اختلافاتی نیز با هم دارند. وی از شش صورت فعل بایستن، یعنی باید، بایست، بایستی، می‌باید، می‌بایست و می‌بایستی، نام می‌برد که صورت باید از همه پربسامدتر است و امکان هم‌نشینی با مصدر مرخم، ماضی التزامی و مضارع التزامی فعل واژگانی را دارد و علاوه بر این صورت‌ها که بین همه فعل‌های کمکی وجهی فارسی مشترک است، می‌تواند با ماضی استمراری فعل واژگانی نیز هم‌نشین شود: «باید رفت، باید برود، باید رفته باشد، باید می‌رفت» (همان: ۹۶).

هر شش صورت فعل بایستن فاقد ارجاع زمانی خاص هستند و برای همه زمان‌های دستوری به کار می‌روند. فعل بایستن بر مفاهیم وجهی برداشتی، درخواستی و توانمندی دلالت می‌کند. فعل شدن به عنوان فعل وجهی، دارای سه صورت فعل مضارع اخباری، مضارع التزامی و ماضی استمراری در صیغه سوم شخص مفرد است (همان: ۱۰۸):

می‌شود بشود می‌شد

فعل وجهی توانستن برخلاف دو فعل وجهی بایستن و شدن، دارای صیغه‌های متعدد است و به تناسب فعل واژگانی همراهش، می‌تواند برای شخص و شمار صرف شود و

بسته به مفهوم مورد نظر، صورت زمان‌های مختلف را به خود بگیرد. همچنین فعل وجهی توانستن دارای یک صیغه خاص مرکب از ماده مضارع و جزء پیشین «می» یا «ی» بدون شناسه است: می‌توان و بتوان.

اخلاقی (۱۳۸۶) نتیجه می‌گیرد که فعل‌های وجهی فارسی، از لحاظ میزان وجهی بودن و از دست دادن ویژگی‌های واژگانی، بر روی چنین پیوستاری قرار می‌گیرند (همان: ۱۲۸).



۴-۲ نغزگوی کهن (۱۳۸۷)

نغزگوی کهن (۱۳۸۷) بر اساس معیار هاپر و تراگات (Hopper & Traugott 2003) به بررسی دستوری‌شدگی در فارسی جدید و به طور اخص به دستوری‌شدگی دو فعل وجهی باید و شاید پرداخته است. وی در خصوص روند دستوری‌شدگی عنصر واژگانی و تبدیل آن به عنصر نقشی و در نهایت به وند، معتقد است که همه مراحل دستوری‌شدگی در زبان فارسی دارای مثال‌هایی است. از جمله مثال‌های تبدیل جزء واژگانی آزاد به کلمه نقشی، می‌توان از فعل‌های سبک در ساخت فعل مرکب فارسی نام برد. فعل مرکب از ترکیب اسم یا صفت (بخش غیرفعلی / همراه) و فعلی که از معنای اصلی و قاموسی اولیه تهی شده است (همکرد) درست می‌شود (همان: ۷). از جمله همکردهای زبان فارسی که نمونه‌های تبدیل جزء واژگانی آزاد به کلمه نقشی‌اند، می‌توان از کردن (آرایش کردن، شتاب کردن)، نمودن (بندگی نمودن، اصرار نمودن)، دادن (نجات دادن)، زدن (قرعه زدن) و خوردن (فریب خوردن) نام برد. نمونه دیگر تبدیل جزء قاموسی آزاد به کلمه نقشی فعل‌های معین در فارسی هستند. از فعل‌های معین برای ساخت زمان‌های دستوری، ساخت مجهول و همچنین نمود استفاده می‌شود.

فعل‌های معین از دستوری‌شدگی فعل‌های واژگانی مستقل به وجود آمده‌اند. این فعل‌ها، در بیشتر موارد، مؤلفه‌های معنایی خود را از دست داده‌اند و نقش دستوری یافته‌اند. در ساخت فعل‌های معین، ساخت سازه‌ای^۱ جمله با سازوکار بازتحلیل^۲ دچار تغییر می‌شود (همان‌جا).

بازتحلیل از سازوکارهای مهم دستوری‌شدگی است. در رخداد این پدیده، گویشور زبان، ساختار تاریخی و اولیه کلمه یا کلماتی را نادیده می‌گیرد و برای آنها ساخت ثانویه و کاملاً متفاوتی قائل می‌شود. به این ترتیب، عنصری که معنای اصلی خود را از دست داده است در مقام جزئی از ساخت بزرگ‌تر تلقی می‌شود. بسیاری از فعل‌های معین فارسی در کنار نقش ثانوی خود نقش اصلی و اولیه خود را نیز حفظ کرده‌اند. از جمله فعل‌های معین فارسی که چنین فرایندی بر آنها واقع شده است، می‌توان به خواستن اشاره کرد که علاوه بر کاربرد فعل اصلی خود، در مقام فعل کمکی، برای ساخت زمان دستوری آینده نیز به کار می‌رود (همان: ۸). همین دو کاربرد در کنار هم نشان می‌دهد این فعل‌ها در طی زمان، با استفاده از سازوکار بازتحلیل، دستوری شده‌اند. دو فعل شدن و داشتن نیز با سازوکار بازتحلیل، دستوری شده‌اند و کاربرد دستوری یافته‌اند (دبیرمقدم ۱۳۸۴: ۱۲).

علت طرح شدن این بحث در اینجا ارتباط مستقیم فعل‌های معین با ساخت‌های متأخرتر فعل وجهی در زبان فارسی امروز است. امروزه دسته‌ای از فعل‌های وجهی مرگب در فارسی، از قبیل لازم بودن، احتیاج داشتن، مجبور شدن، ممکن بودن، احتمال/امکان داشتن، با بسامد وقوع فراوان به کار گرفته می‌شوند که گرچه از لحاظ نوع ساخت، متأخر محسوب می‌شوند، از بُعد جزء فعل سبک خود، دستوری‌شدگی را تا حدودی طی کرده‌اند. از آنجاکه این فعل‌ها چندنقشی نیستند و شفافیت معنایی خود را حفظ کرده‌اند، در چارچوب پارامترهای لمان (LEHMANN 2002) قابل سنجش نیستند؛ به علاوه، پژوهش حاضر به فعل‌های وجهی کمکی فارسی اختصاص دارد، از این رو بیش از این به فعل‌های مرگب و وجهی نمی‌پردازیم.

۳. سنجش پارامترهای دستوری‌شدگی

۱-۳ فعل‌های کمکی وجهی فارسی

به‌استثناء طالقانی (Taleghani 2008) که نامی از فعل شدن در میان فعل‌های کمکی وجهی فارسی به میان نمی‌آورد،^۱ عمدهٔ اختلاف‌نظرها در سایر مطالعات صورت‌گرفته بر روی وجه در فارسی، بر سر فعل بودن یا نبودن شاید است. در رد استدلال باطنی (۱۳۴۵)، نگارنده معتقد است نادرست بودن ساختی نظیر «باید او رفت»، در مقابل خوش‌ساختی «شاید او رفت» از این واقعیت نشئت می‌گیرد که فعل باید در ساخت‌های بدون شخص شرکت می‌کند، درحالی‌که شاید در این ساخت‌ها شرکت نمی‌کند و این ویژگی شاهدهی بر طی شدن درجهٔ بیشتری از دستوری‌شدگی است و در نتیجه نمی‌توان از آن به‌عنوان استدلالی برای فعل وجهی بودن شاید استفاده کرد. «نشاید رفت» یا حتی «نشاید رفتن» و یا «رفتن نشاید»، گرچه در فارسی محاوره‌ای امروز به کار نمی‌روند، در گونهٔ ادبی کاربرد دارند و از نظر گویشور فارسی‌زبان قابل قبول‌اند. به‌علاوه، جملاتی نظیر آنچه در مثال (۱) آمده است، ثابت می‌کند صورت‌هایی از مصدر شایستن که شاید نیز از آن حاصل می‌شود، همچنان در فارسی امروز به کار می‌روند و این فعل به طور کامل زایایی خود را از دست نداده است. به عنوان مثال صورت صفت فعلی آن می‌تواند در جمله مسند واقع شود.

۱. شایسته است که از او تقدیر به عمل آید.^۲

استدلال دیگر در مورد قید نبودن شاید از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که قیدهای وجهی در فارسی با وجه فعل اخباری به کار می‌روند، درحالی‌که شاید در جملاتی ظاهر می‌شود که فعل اصلی جمله دارای صورت التزامی است:

۲. سورنا حتماً / مطمئناً کنکور قبول می‌شه.

۳. سورنا شاید کنکور قبول بشه.

در مقاله حاضر فرض بر این است که شاید همچنان فعل وجهی در فارسی است، با این تفاوت که درجهٔ دستوری‌شدگی بیشتری را، در قیاس با سایر اعضای این صیغگان،

۱. وی با نام فعل‌های وجهی هسته‌ای از آنها یاد می‌کند که در مقابل فعل‌های مرکب وجهی قرار می‌گیرند.

۲. این مثال را دکتر منشی‌زاده به نگارنده پیشنهاد نمود.

پیموده است و سریع‌تر از آنها در حال تبدیل شدن به قید و عاری شدن از ویژگی‌های فعلی خود است. برای مثال در جمله (۴)، برخلاف سایر فعل‌های کمکی وجهی، شاهد کاربرد شاید با وجه فعل اصلی غیرالتزامی هستیم که می‌توان آن را دلیلی بر کاربرد دوگانه فعل کمکی / قید شاید در فارسی امروز دانست:

۴. شاید می‌رفتم.

به این ترتیب، در پژوهش حاضر، فعل‌های هسته‌ای وجهی در فارسی چهار عضو توانستن، شدن، باید و شاید دارد. در بخش بعدی این فعل‌ها را بر اساس پارامترهای چهارگانه صیغگان‌پذیری، تنوع جانیشینی، تنوع هم‌نشینی و دامنه ساختاری می‌سنجیم.

۲-۳ پارامترهای دستوری‌شدگی لمان (LEHMANN 2002)

بر اساس این پارامترها، دستوری‌شدگی باید از سه بُعد مد نظر قرار گیرد: وزن، انسجام و تنوع. هریک از این سه جنبه باید در دو محور جانیشینی و هم‌نشینی سنجیده شود تا در نهایت بتوان قضاوت کرد هر فعل وجهی تا چه میزان فرایندهای مختلف دستوری‌شدگی را پشت سر گذارده است. همان‌طور که لمان می‌گوید، اگر بخواهیم درجه دستوری‌شدگی عنصر زبانی را اندازه بگیریم، باید درجه خودمختاری آن را محاسبه کنیم که سه جنبه اساسی دارد: نخست اینکه اگر یک نشانه زبانی بخواهد خودمختار باشد، باید از یک وزن بخصوص برخوردار باشد. این ویژگی، هر نشانه زبانی را از سایر نشانه‌های زبانی متمایز می‌کند و به آن هویت واحدی می‌بخشد. دوم اینکه خودمختاری، به همان میزان که یک نشانه روابط خاص و قاعده‌مندی با سایر نشانه‌های زبانی برقرار می‌کند، کاهش می‌یابد. عامل ذاتی این روابط انسجام خوانده می‌شود؛ سوم اینکه هرچه نشانه‌ای خودمختارتر باشد از تنوع بیشتری برخوردار است؛ یعنی در مقایسه با سایر نشانه‌ها، از میزان حرکت یا تغییر بیشتری برخوردار است (Ibid: 108).

وزن هر نشانه از محور جانیشینی، یکپارچگی و از بُعد هم‌نشینی، دامنه ساختاری آن است. میزان تنوع یک نشانه از لحاظ جانیشینی و هم‌نشینی، با بالا رفتن درجه دستوری‌شدگی آن نشانه کاهش می‌یابد؛ درحالی‌که توقع این است که انسجام نشانه از هر دو بُعد جانیشینی و هم‌نشینی، با بیشتر شدن دستوری‌شدگی بیشتر شود (درجه

انسجام جانشینی هر نشانه به نام صیغگان‌پذیری و انسجام هم‌نشینی آن، میزان محصوریت آن نشانه نامیده می‌شود). کاهش تنوع هم‌نشینی که بر اثر افزایش فرایند تثبیت ظاهر می‌شود، ویژگی خاص فعل‌های وجهی نیست، بلکه در واقع به محدودیت‌های حاکم بر ترتیب واژگانی در هر زبان مربوط می‌شود. عمده تمرکز در اینجا بر روی پارامترهای تنوع جانشینی، صیغگان‌پذیری و دامنه ساختاری است. در جدول (۲) شش فرایندی که به افزایش میزان دستوری‌شدگی عناصر زبانی منجر می‌شوند، نشان داده شده است.

جدول ۲. پارامترها و فرایندهای دستوری‌شدگی (LEHMANN 2002: 110)

پارامتر	دستوری‌شدگی ضعیف	فرایند	دستوری‌شدگی شدید
یکپارچگی	گروهی از مشخصه‌های معنایی؛ احتمالاً چندهجایی	فرسایش ^۱	اندکی از مشخصه‌های معنایی تک‌واحدی.
صیغگان‌پذیری	واحد زبانی به ندرت در حوزه معنایی خود به کار می‌رود.	صیغگان‌شدگی ^۲	صیغگان ناقص و کم‌بسامد، کاملاً یکپارچه و منسجم.
تنوع جانشینی	انتخاب آزاد واحدهای زبانی بر اساس مقاصد ارتباطی.	اجباری‌شدگی ^۳	انتخاب کاملاً محدود و مقید. عنصری که به همراه آن می‌آید، تنها به یک صورت خاص می‌تواند باشد.
دامنه ساختاری	واحد زبانی به سازه‌ای با میزان پیچیدگی اختیاری متعلق است.	فشرده‌سازی ^۴	واحد تبدیل به عنصر وابسته می‌شود؛ به کلمه یا ستاک می‌چسبد.
محصوریت	واحد زبانی به طور مستقل در کنار عنصر دیگر قرار می‌گیرد.	ادغام ^۵	واحد، تبدیل به وند یا حتی مشخصه واجی حامل خود می‌شود؛
تنوع هم‌نشینی	واحد زبانی می‌تواند آزادانه حرکت کند.	تثبیت	واحد زبانی در یک جایگاه ثابت می‌ماند.

1. attrition

2. paradigmization

3. obligatorification

4. condensation

5. coalescence

۱-۲-۳ صیغگان‌پذیری

آنچه اعضای تشکیل‌دهنده یک صیغگان را به هم متصل می‌کند، روابط صیغگان است: تقابل^۱ و مکمل‌بودگی^۲ (LEHMANN 2002: 118). حال اگر بخواهیم دریابیم که آیا فعل‌های وجهی با یکدیگر تشکیل صیغگان می‌دهند، باید از معیارهای صوری حاکم بر پارامتر صیغگان‌پذیری استفاده کنیم.

این معیار دو نوع است: صرفی و نحوی (صرفی - نحوی). معیار مذکور همچنین می‌تواند مختص یک زبان یا مختص یک خانواده زبانی باشد و تنها در صورت عدم وجود معیار صوری، می‌توان از معیار معنایی استفاده کرد. اگر نتوانیم در یک زبان شواهد صرفی - نحوی‌ای برای مقوله خاصی تحت عنوان مقوله فعل وجهی پیدا کنیم، باید برای آن تعریفی بر اساس معنا ارائه دهیم. اگر در زبانی، مقوله فعل وجهی را تنها بر پایه معنا بتوان تعریف کرد به این معنی است که تنوع صوری، چه از بُعد صرفی و چه نحوی، در فعل‌های وجهی آن زبان بسیار زیاد است.

بر اساس معیار صرفی می‌توان سه ویژگی را برشمرد که فعل‌های وجهی را از سایر طبقات فعلی منفک می‌کند: فعل‌های وجهی صرف واحدی دارند، فعل‌های وجهی صرف ناقص دارند، فعل‌های وجهی صرف غیرشخصی دارند.

در فعل‌های کمکی وجهی زبان فارسی نیز شاهد تصریف ناقص هستیم. به‌استثنای فعل وجهی توانستن که هنوز همه صورت‌های تصریفی خود را حفظ کرده است، سایر اعضای این مجموعه تصریف ناقص را به نمایش می‌گذارند. فعل باید تنها یک صورت دارد؛ به‌علاوه، دارای ساخت بدون شخص است. از میان صورت‌های مختلف فعل باید یعنی باید، بایستی، می‌باید، می‌بایست و می‌بایستی برخی از صورت‌ها دارای بسامد وقوع اندکی هستند و تقریباً در همه بافت‌ها می‌توانند جایگزین باید شوند. فعل شاید نیز تمامی صورت‌های تصریفی خود را از دست داده و فعل شدن تعداد اندکی از آنها را حفظ کرده است.

بدین ترتیب در فارسی، از میان معیارهای صرفی که در سنجش پارامتر صیغگان‌پذیری تعریف شده‌اند، شرایط تصریف ناقص و وجود ساخت بدون شخص

حفظ شده است. هریک از فعل‌های کمکی وجهی فارسی، از نظر میزان از دست دادن صورت‌های تصریفی خود، از دیگر اعضای این مجموعه متمایز است. در یک سوی این پیوستار فعل توانستن با تمامی صورت‌های حاضر در فارسی امروز، و در سوی دیگر آن باید و در نهایت شاید قرار دارد. فعل وجهی شدن در میانه این پیوستار واقع شده است. این فعل از میان صورت‌های تصریفی شش‌گانه فعل در نظام فعل فارسی و به‌ازای زمان‌های مختلف، تنها سه صورت می‌شود، بشود و می‌شد را حفظ کرده است و گرچه برای شخص و شمار صرف نمی‌شود، ارجاع زمانی دارد؛ به‌این ترتیب که می‌شد برای ارجاع به گذشته و می‌شود و بشود، بسته به بافت، برای ارجاع به حال و آینده به کار می‌روند:

۵ - الف: اگه می‌شد به گذشته برگردیم، هرگز این تصمیم را نمی‌گرفتم.

ب: اگه می‌شه به چای برام بریز.

ج: اگه بشه حتماً خودم به مهمونی تولدت می‌رسونم.

بر اساس معیار نحوی در تعیین درجه صیغگان‌پذیری می‌توان گفت صیغگان فعل‌های کمکی وجهی به حذف اعضای خود گرایش دارند و همین‌طور در بسیاری از موارد فعل‌های مختلف وجهی می‌توانند به جای یکدیگر به کار روند و مفاهیم متفاوت وجهی را برسانند.

در عمده موارد در مطالعه فعل‌های کمکی وجهی، با مجموعه‌ای بزرگ سروکار نداریم. در بسیاری از زبان‌ها تنها چند فعل وجهی دستوری‌شده بیشتر وجود ندارد، اما در همین زبان‌ها نیز تنوع آن‌قدر زیاد است که به‌سختی می‌توان آنها را در یک مجموعه واحد جای داد. در فارسی نیز وضع به همین منوال است. تعداد فعل‌های کمکی وجهی این زبان انگشت‌شمار است و حتی با پذیرش نظر زبان‌شناسان سنتی ایران که به وجود تعداد بیشتری فعل کمکی وجهی قائل‌اند، باز هم می‌بینیم که این تعداد از هفت بیشتر نیست. لمان (LEHMANN 2002: 120) همچنین به این نکته اشاره می‌کند که در دستورهای سنتی، صیغگان‌پذیری غالباً از طریق نام‌گذاری مقوله شکل گرفته است. امروزه در دستور زبان بسیاری از زبان‌ها می‌توان مقوله‌ای تحت عنوان فعل‌های کمکی وجهی یافت که تا حدی با معیار صیغگان‌پذیری همخوانی دارد. نباید فراموش کرد که این مقوله

بیشتر از آنکه بر پایه‌ی زمینه‌های صیغگانی شکل گرفته باشد، بر پایه‌ی ویژگی‌های معنایی استوار است.

در پایان باید گفت پارامتر صیغگان‌پذیری، مفهوم ضمنی انحصار را در خود دارد. به عبارت دیگر، انحصار می‌گوید عناصر متعلق به یک صیغگان نمی‌توانند با هم همراه شوند. جملاتی نظیر مثال (۶) در فارسی بدساخت تلقی می‌شوند:

۶. *بهش گفتم می‌شه/ شاید باید به این جلسه بره.

در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت مجموعه‌ی فعل‌های کمکی وجهی در زبان فارسی، به سوی ساده‌شدگی و کاهش تعدد صورت و قاعده‌مندی بیشتر گرایش دارند. و همه‌ی اعضای این صیغگان، با فاصله از یکدیگر، در همین مسیر حرکت می‌کنند. در خاتمه‌ی بحث صیغگان‌پذیری به ویژگی چندنقشی‌بودگی اشاره می‌کنیم. منظور از چندنقشی بودن این است که فعل‌های وجهی دارای معانی مختلف برداشتی و ریشه‌ای هستند. این امر در مورد تمامی فعل‌های کمکی وجهی فارسی، به‌استثنای شاید که در فارسی امروز تنها در کاربرد برداشتی از آن استفاده می‌شود، صدق می‌کند.

۲-۳-۲ تنوع جانیشینی

تنوع جانیشینی عبارت است از میزان آزادی گویشور زبان در انتخاب یک نشانه‌ی زبانی، و در مورد عناصر وجهی، به این معنی است که گوینده بر اساس پاره‌ای از معیارها، در انتخاب عنصر زبانی مورد نظر خود با محدودیت‌هایی مواجه است. اگر این انتخاب کاملاً محدود باشد، با پدیده‌ای تحت عنوان اجباری‌شدگی سروکار داریم (Lehmann 2002: 124). در محدوده‌ی فعل‌های وجهی و سایر عناصر وجهی، معیار تنوع جانیشینی نقش چندان زیادی ندارد. در اغلب موارد، کاربرد عناصر وجهی (اسم، فعل کمکی، قید/ صفت) هیچ محدودیتی ندارد و گوینده در انتخاب آنها آزادی کامل دارد. در فارسی نیز گویشور زبان ابزارهای وجهی متفاوتی، از فعل‌های کمکی و مرکب گرفته تا قیده‌های وجهی و جمله‌واره‌ها و گروه حرف‌اضافه‌ای، در اختیار دارد و می‌تواند با آزادی از آنها استفاده کند. پس این نتیجه‌گیری که معیار تنوع جانیشینی در فارسی امتیاز بالایی می‌گیرد، صحت دارد، اما از برخی از جوانب نیز می‌توان محدودیت‌هایی را

مشاهده کرد. برخی از فعل‌های وجهی تنها در جملاتی به کار می‌روند که فاعل جمله جاندار باشد. در فارسی نیز عبارت‌هایی همچون به نظر من، به عقیده من و جمله‌واره‌هایی نظیر من فکر می‌کنم یا من گمان کردم و از این دست، تنها با فاعل انسان به کار می‌روند. فعل وجهی باید در مفهوم اجبار نیز نمی‌تواند با فاعل غیرجاندار به کار رود. اما ذکر این نکته لازم است که این معیار، یا به عبارتی این محدودیت‌ها، از لحاظ نحوی، در مورد ساخت‌های وجهی صادق نیستند، بلکه جنبه معنایی دارند. علی‌رغم اینکه موارد فوق همگی مثال‌هایی از محدودیت در انتخاب هستند، همواره در همه زبان‌ها، گزینه جایگزینی با همان مفهوم وجهی برای فاعل غیرجاندار وجود دارد. این محدودیت‌ها منجر به شکاف در صیغگان نمی‌شوند.

با توجه به شواهد فوق، به‌ناچار باید پذیرفت که تنوع جانیشینی، در عرصه فعل‌ها و عناصر وجهی، نقش زیادی ندارد. با هر معیار نحوی یا معنایی‌ای می‌توان عناصر زبانی‌ای برای بیان مفهوم وجهیت انتخاب کرد. به عبارت دیگر، وجه همواره ابزار نحوی و معنایی خاص خود را پیدا می‌کند تا در پاره‌گفتار حضور یابد.

۳-۲-۳ تنوع هم‌نشینی

منظور از تنوع هم‌نشینی یک نشانه، درجه آزادی آن در چرخش در بافت جمله است (LEHMANN 2002: 140). در بررسی مراحل مختلف دستوری‌شدگی، تنوع هم‌نشینی و محصوریت، یک پارامتر واحد به شمار می‌روند. محصوریت عبارت است از درجه صمیمیت یک نشانه زبانی با نشانه زبانی دیگری که با آن در رابطه هم‌نشینی قرار دارد. محصوریت درجات مختلفی دارد که از قرار گرفتن در کنار هم تا ادغام عناصر زبانی در یکدیگر، تفاوت می‌کند. به همین دلیل است که عنصر وجهی در نهایت به واژه‌بست و به دنبال آن به وند تصریفی تبدیل می‌شود. هرچه درجه دستوری‌شدگی بیشتر باشد درجه محصوریت هم بیشتر است و هرچه میزان محصوریت بیشتر باشد جایگاه نشانه ثابت‌تر و امکان جابه‌جایی آن (تنوع هم‌نشینی آن) کمتر است. تثبیت جایگاه در مراحل اولیه دستوری‌شدگی رخ می‌دهد و قبل از رخداد فرایند به هم پیوستگی^۱ شکل می‌گیرد.

تنوع هم‌نشینی، در مورد فعل‌های وجهی، به معنی قابلیت حرکت فعل وجهی به قبل یا بعد از فعل اصلی در درون گروه فعلی است. اگر فعل وجهی بتواند هم قبل و هم بعد از فعل اصلی بیاید، یعنی تثبیت جایگاه صورت نگرفته است. هرچه ترتیب واژگانی در یک زبان ثابت‌تر باشد درجه دستوری‌شدگی بیشتر است. البته نباید فراموش کرد که این پارامتر لازم است در سطحی بالاتر، مثلاً در سطح قواعد کلی حاکم بر ترتیب واژگانی هر زبان، سنجیده شود. به این ترتیب می‌توان گفت میزان تثبیت جایگاه عنصر وجهی، در مقایسه با سایر ساخت‌های مشابه در هر زبان تعیین می‌شود.

زبان‌های مختلف در خصوص میزان تثبیت جایگاه عنصر وجهی به نسبت فعل اصلی جمله با یکدیگر متفاوت‌اند. در زبان فارسی درجه محصوریت فعل وجهی با فعل اصلی جمله به هیچ عنوان زیاد نیست. اولاً هیچ نشانه‌ای از تبدیل فعل وجهی به وند یا واژه‌بست، حداقل در این مقطع از زبان فارسی، مشاهده نشده است؛ دوم اینکه هیچ محدودیتی وجود ندارد که فعل وجهی را مجبور کند تا در مجاورت فعل اصلی باقی بماند. البته در حالت بی‌نشان، فعل وجهی قبل از فعل اصلی جمله می‌آید:

۷- الف: باید بروم.

ب: می‌توانی بروی.

اما ارکان دیگر جمله می‌توانند میان این دو فاصله بیندازند:

۸- الف: می‌تونم به این مهمونی بری.

ب: باید ازش به دادگاه شکایت می‌کردی.

اما به هنگام حرکت فعل، بر اثر رخداد قلب نحوی، فعل اصلی نمی‌تواند قبل از فعل کمکی وجهی در جمله ظاهر شود:

۹- الف: *چراغ اتاقش روشن است، برگشته باشد باید تا به حال. (امکان برداشتی)

ب: *بندی می‌شه اون پنجره؟ (درخواست ریشه‌ای)

گرچه حرکت سازه در فارسی از آزادی نسبی برخوردار است، حرکت فعل وجهی در جمله، به نسبت سایر سازه‌های جمله، محدودیت‌های بیشتری دارد. این ویژگی بیشتر از آنکه شاهدی بر محصوریت یا به هم پیوستگی فعل وجهی با فعل اصلی باشد،

از محدودیت‌های کلی حاکم بر ترتیب واژگانی زبان فارسی نشئت می‌گیرد. این محدودیت بر تمامی فعل‌های کمکی فارسی حاکم است.

بار دیگر همان نتیجه حاصل می‌شود که معیار به‌هم‌پیوستگی فعل وجهی با فعل اصلی را نمی‌توان به‌عنوان ویژگی خاصی برای عناصر بیان‌کننده مفهوم وجه در یک زبان تعریف کرد و آن را پارامتری برای سنجش یک رخداد خاص که بر روی این عناصر صورت گرفته است، قلمداد کرد. اما از آنجایی که نشان‌دهنده افزایش در تثبیت جایگاه است و افزایش تثبیت در جایگاه حکایت از دستوری‌شدگی یک ساخت دارد، بر اساس آن می‌توان ساخت‌های نقشی را از ساخت‌های واژگانی تفکیک کرد. در هر حال، نباید ارتباط تنگاتنگ آن را با سایر ویژگی‌های خاص یک زبان از نظر دور داشت.

۴-۲-۳ دامنه ساختاری

دامنه ساختاری با از بین رفتن وزن هم‌نشینی سروکار دارد. همان طور که گفته شد، وزن هر نشانه در محور جانشینی، یکپارچگی و از بُعد هم‌نشینی، دامنه ساختاری آن است. میزان تنوع یک نشانه از لحاظ جانشینی و هم‌نشینی، با بالا رفتن درجه دستوری‌شدگی آن نشانه کاهش می‌یابد. به بیانی دیگر، از تنوع متمم‌های فعل واژگانی در روند تبدیل آن به فعل وجهی کاسته می‌شود. آنچه در ادامه می‌آید، هم‌نشینی فعل‌های وجهی فارسی با متمم‌های فعلی مختلف است:

— باید

این فعل می‌تواند با مصدر مرخّم، ماضی التزامی، مضارع التزامی و ماضی استمراری هم‌نشین شود:

باید رفت؛ باید برود؛ باید رفته باشد؛ باید می‌رفت.

— شدن

این فعل می‌تواند با مضارع التزامی، ماضی التزامی و مصدر مرخّم فعل واژگانی همراه شود. از این میان، مضارع التزامی و مصدر مرخّم با آزادی بیشتری با صورت‌های

مختلف فعل شدن همراه می‌شوند، ولی صورت ماضی التزامی بسامد کمتری دارد.

- ۱۰ - الف: می‌شه با هم بریم دفتر آقای مدیر؟ تنهایی خجالت می‌کشم. (ریشه‌ای، اجازه)
ب: یعنی می‌شه غذاشو تا ته خورده باشه؟ (امکان برداشتی)
ج: آگه اون موقع که می‌شد رفت، رفته بودیم، حالا این قدر افسوس نمی‌خوردیم.
(امکان ریشه‌ای)

— توانستن

این فعل وجهی نیز همچون سایر فعل‌های وجهی، با صورت‌های مضارع التزامی، ماضی التزامی و مصدر مرخم امکان هم‌نشینی دارد، اما این همراهی با محدودیت‌هایی روبه‌روست: صورت‌های تصریف‌پذیر فعل توانستن (یعنی همه صورت‌ها به‌جز می‌توان و بتوان) بیشتر با مضارع التزامی و گاهی با ماضی التزامی همراه می‌شوند. همراهی آنها با مصدر مرخم، کاربردی کهن است که امروزه در برخی سبک‌ها با بسامد وقوع کم به چشم می‌خورد و غالباً با صورت‌های تصریف‌ناپذیر این فعل وجهی همراه می‌شود. به‌علاوه، شاهد عدم تقارن در صورت‌های مختلف متمم فعلی در مفاهیم مختلف وجهی این فعل هستیم؛ به‌این ترتیب که از میان سه صورتی که به‌طور بالقوه امکان هم‌نشینی با توانستن را دارند، در مفهوم برداشتی دو صورت مضارع التزامی و ماضی التزامی، و در موارد نادر، مصدر مرخم با آن همراه می‌شود (اخلاقی ۱۳۶۸: ۱۱۶):

۱۱. می‌تواند درست همسنگ باشد، نه کم نه بیش.
۱۲. ولی او می‌تواند مؤمن بوده باشد.
۱۳. و همین‌گونه می‌تواند بود مشارکتی که کارگران در ساختن سد دارند.

در کاربرد وجهی توانمندی فعل توانستن، فعل واژگانی غالباً به دو صورت مضارع التزامی و مصدر مرخم با آن هم‌نشینی می‌شود. در بیشتر موارد مضارع التزامی با صورت‌های تصریف‌پذیر و مصدر مرخم با صورت‌های تصریف‌ناپذیر همراه است.

— شاید

میان فعل‌های کمکی وجهی در فارسی، تنوع متمم‌های فعلی‌ای که شاید با آنها همراه می‌شود کمتر است و همین محدودیت در باهم‌آیی این فعل حکایت از این دارد که درجه و میزان دستوری‌شدگی آن از سایر اعضای مجموعه فعل‌های کمکی وجهی

فارسی بیشتر است. شاید نمی‌تواند در ساخت‌های بدون شخص شرکت کند یا متمم مصدری بگیرد:

۱۴. *دیگر مجالی برای ماندن نیست؛ شاید رفت.

۱۵. *شاید رفتن.

همچنین با صورت‌های مضارع یا ماضی اخباری فعل همراه نمی‌شود:

۱۶. *شاید می‌نویسم.

وقتی شاید در جمله‌ای به کار رود، لازم است فعل اصلی جمله صورت التزامی داشته باشد:

۱۷ - الف: زنگ زدم جواب نداد، شاید رفته باشه خونه مادرش.

ب: زنگ زدم بهش، گفت شاید بره خونه مادرش.

شاید همچنین می‌تواند در موارد معدودی با صورت‌های کامل استمراری همراه شود که به نظر می‌رسد در این قبیل جملات بیش از آنکه فعل وجهی باشد، در حکم قید وجهی عمل می‌کند:

۱۸. شاید داره می‌ره خونه مادرش.

از دیگر متمم‌های فعلی‌ای که با شاید همراه می‌شود، گذشته ساده و استمراری است، اما کاربرد آنها در بیان شرط است. به بیانی دیگر، در این کاربردها جمله بر زمانی غیر از زمان گذشته دلالت می‌کند:

۱۹ - الف: شاید نوشتم.

ب: شاید می‌نوشتم.

۳-۳ جمع‌بندی

همان‌طور که مشاهده شد فعل‌های وجهی فارسی نیز از تنوع هم‌نشینی کمتری در قیاس با فعل‌های واژگانی این زبان برخوردارند و این امر به رخداد فرایند دستوری شدگی مربوط می‌شود. از میان تمامی صورت‌های زمانی و تصریف‌های شخص و شمار موجود در فارسی که طیف گسترده‌ای نیز دارد، دامنه ساختاری فعل‌های وجهی به سه یا نهایتاً

چهار صورت محدود می‌شود. پارامتر دامنه ساختاری در صیغگان فعل‌های وجهی فارسی یکدست نیست. برای مثال، همان‌طور که نشان دادیم، شاید در کاربرد فعل وجهی، تنها می‌تواند متممی از نوع التزامی بگیرد و این یعنی دامنه ساختاری آن از سایر فعل‌های وجهی فارسی کوچک‌تر است. این امر که با بیشتر شدن میزان دستوری‌شدگی، دامنه ساختاری عنصر زبانی کاهش می‌یابد، در فارسی تأیید می‌شود.

به هنگام تعیین درجه دستوری‌شدگی باید به این امر توجه کرد که لازم است تحلیل بر اساس مقایسه ساخت‌های واژگانی یک زبان صورت گیرد. در بررسی ساخت‌های هر زبان، باید تمام ویژگی‌های صرفی - نحوی آن زبان مد نظر باشد.

این نظر مطرح است که درجه دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی در کاربرد برداشتی، به مراتب بیشتر و ملموس‌تر از کاربرد این فعل‌ها در مفهوم ریشه‌ای است. آزمودن این نظر بر روی زبان‌های مختلف نشان داده است که صورت‌های تصریفی فعل‌های وجهی برداشتی کمتر از تعداد آن در کاربرد ریشه‌ای است. برای مثال تنها صورت سوم‌شخص مفرد آن برای بیان مفاهیم وجهیت برداشتی به کار می‌رود (HENSEN & DE HANN 2009). در خصوص زبان فارسی نیز وضع تا حدودی به همین منوال است. زبان فارسی از تعدادی عناصر واحد برای بیان تمامی مفاهیم وجهی استفاده می‌کند و تقریباً تمامی اعضای مجموعه فعل‌های کمکی وجهی در فارسی درجه‌ای از دستوری‌شدگی را طی کرده‌اند، اما در کاربردهای برداشتی آنها شاهد اعمال محدودیت‌های بیشتری هستیم. برای مثال وقتی باید در کاربرد برداشتی در جمله‌ای می‌آید، دیگر نمی‌تواند با مصدر مرخم همراه شود؛ یعنی دامنه ساختاری آن در کاربردهای برداشتی محدودتر است. حتی اگر این محدودیت از لحاظ ملاحظات معنایی وارد باشد، باز هم باید از آن به‌عنوان شاهدی بر دستوری‌شدگی بیشتر مفاهیم برداشتی در مقابل مفاهیم ریشه‌ای نام برد:

۲۰. چشم‌ها را باید شست؛ طور دیگر باید دید. (ضرورت ریشه‌ای)
۲۱ - الف: خیلی خسته بود، باید رفته باشه خونه. (ضرورت برداشتی)
ب: *خیلی خسته بود، باید رفت خونه.

دیگر اینکه همه عناصر و ساخت‌های وجهی زبان فارسی، بدون استثناء کاربردهای درخواستی دارند، اما کاربرد برداشتی تنها در برخی از این عناصر به وجود آمده است.

برای مثال، از میان فعل‌های مرکب و جهی، فعل‌های اجازه داشتن، احتیاج داشتن، لازم بودن، مجبور بودن، مجبور شدن معانی برداشتی ندارند و این امر نشان می‌دهد این عناصر که به‌تازگی کاربرد جهی یافته‌اند، در این مقطع زمانی هنوز مفاهیم برداشتی به خود نگرفته‌اند و کاربرد برداشتی به زمان بیشتر و طی شدن درجات بالاتری از دستوری‌شدگی نیاز دارند.

خلاصه‌ای از نتایج سنجش پارامترهای صیغگان‌پذیری، تنوع جانیشینی و دامنه ساختاری در جدول (۳) آمده است:

جدول ۳. صیغگان‌پذیری، تنوع جانیشینی و دامنه ساختاری در فعل‌های کمکی و جهی فارسی

صیغگان‌پذیری	
[+]	[-]
صیغگان فعل‌های کمکی و جهی فارسی تنها چهار عضو دارد.	هر فعل کمکی و جهی از لحاظ از دست دادن صیغگان صرفی خود با دیگری متفاوت است.
تقریباً تمامی فعل‌های و جهی، علاوه بر معانی ریشه‌ای (درخواستی و توانمندی) معانی برداشتی نیز دارند.	تنوع صوری خواستن زیاد و باید و شاید کم است و شدن در میان اینها قرار می‌گیرد. عدم ثبات صوری در مجموعه فعل‌های کمکی و جهی فارسی زیاد است.
تنوع جانیشینی	
[+]	[-]
در فارسی، تعداد مشخصی فعل کمکی و جهی در هر دو کاربرد برداشتی و ریشه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد. قدرت انتخاب بین صورت‌ها بالاست.	فعل و جهی بایستن با صورت باید بیشترین بسامد وقوع را دارد و در اکثر بافت‌ها می‌تواند جانشین سایر صورت‌های آن شود.
دامنه ساختاری	
[+]	[-]
تعدد انواع متمم که امکان هم‌آیی با فعل‌های و جهی فارسی دارند، کم است. تفاوت معناداری از نظر انواع متمم در کاربرد برداشتی و ریشه‌ای فارسی وجود ندارد.	فعل‌های کمکی و جهی فارسی بیشترین تمایل را به سوی متمم‌های التزامی دارند.

در طیف دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی هسته‌ای فارسی، در یک متتالیه، فعل شاید قرار گرفته که در حال تبدیل شدن به قید وجهی و از دست دادن تمامی مشخصه‌های فعلی خود است، اما این مسیر به سوی تبدیل عنصر آزاد به مقید نیست. به بیانی دیگر، در عناصر وجهی زبان فارسی شاهد حرکت تبدیل عنصر وجهی به وند یا عنصر مقید دیگر نیستیم. در سوی دیگر این طیف نیز توانستن قرار دارد که هنوز در فارسی به‌عنوان فعل واژگانی به کار می‌رود و معنای واژگانی خود، یعنی قادر بودن را همچنان حفظ کرده است:

۲۲. خواستن، توانستن است.

روند و درجه دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی فارسی را می‌توان به این صورت نشان داد:



منابع

- اخلاقی، فریار (۱۳۸۶)، «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در زبان فارسی امروز»، دستور، ج ۳، بهمن ۱۳۸۶، ص ۸۲-۱۳۲؛
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۵)، «استعمال باید در فارسی امروز»، مسائل زبان‌شناسی نوین: ده مقاله، آگاه، تهران؛
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴) پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، مجموعه مقالات، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- معین، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران؛
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷)، «بررسی فرایند دستوری‌شدگی در فارسی جدید»؛ دستور، ج ۴، اسفند ۱۳۸۷، ص ۳-۲۴؛

HANSEN, Bjorn and Ferdinand de HANN (2009), *Modals in the Languages of Europe*, Berlin. New York: Mouton de Gruyter;

Hopper, Paul J. and Elizabeth TRAUQOTT (2003), *Grammaticalization*, Cambridge: Cambridge; University Press;

- LEHMANN, Christian (2002), *Thoughts on Grammaticalization. A Programmatic Sketch*; Second revised edition, Arbeitspapiere des seminars für Sprachwissenschaft der Universität Erfurt 9;
- NUYTS, Jan (2001), *Epistemic Modality, Language and Conceptualization*, Amsterdam: John Benjamins;
- PALMER, Frank R. (2001), *Mood and Modality*, Cambridge/New York: Cambridge University Press;
- TALEGHANI, Azita (2008), *Modality, Aspect and Negation in Persian*, Amsterdam: John Benjamins;
- VON WRIGHT, Georg H. (1951), *An Essay in Modal Logic*, Amsterdam: North-Holland.

